



# آنتینو

A T I V E H N O

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه

(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)

رئیس شورای سیاست‌گذاری:ابراهیم رستمیان مقدم

سر دبیر: اکبر هاشمی



« زیر پوست شهر - ۷۶ »

« نسرین ظهیری »

## چشم پناه چشم!

قصاب محله امیر بهادر بوی پیه می دهد، بوی دنبه، وقت پیدا کرده و چاقو به سوهان می کشد. چاقو ضجه می زند. «خانم کاسیسی سخت شده، مشتری های قصابی کم شدن، مردم کم می خرنند، کم می برند، یکی می آید می گوید به اندازه پنج تومن گوشت بده، می شود چقدر گوشت؟ این قدر.» و رفته نازک گوشتی را می اندازد روی ترازو: «برویم نمی شود، به چشمشان نگاه نمی کنم، اما هر چقدر بخواهند می دهم، حتی اگر هزار تومن داشته باشند.» این پا و آن پا می کند. زن میانسال نیم ساعت است ران های بزرگ گوساله و گوسفند را پشت و پتیرن قصابی برانداز می کند. گاهی کمی دور می شود و دوباره بازمی گردد. منتظر می ماند تا مشتری ها بروند و قصابی خلوت شود. لابد فکر می کند من هم مشتری هستم، وقتی می بیند همان طور نشسته ام و خیال بر خاستن ندارم بالاخره دل می زند به دریا و می آید تو، زن پیچیده در جادر، غرق در تردید ماندن و رفتن. نگاهش آقا فری را دور می زند. چیزی درونش رسوب کرده و او را سنگین، قدم هایی که آمده اند تاب رفتن ندارند. می گوید: «چیزی برایم آماده کردی برادر؟» آقا فری نه نمی گوید، نگاهش اشاره دارد که «بله». به شاگردش نمی گوید، خودش می رود کنار سبد اشغال مرغ ها، نایلونی را پر می کند و با نایلون دیگر اشغال چربی گوسفندی را سر هم می کند و از همان پایین بدون اینکه دست هایش بفهمند نایلون ها را می دهد زیر چادر زن. زن با آقا فری انگار حساب کتاب هم می کند، به حرف، چیزی می گوید و آقا فری با عنایت سر تکان می دهد: «برو بعدا بعدا.» زن را در پیاده رو گیر می اندازم، طفره می رود، چشم پناه چشم می کند. شرمندگی را رد می کند. دوم می زند، اما بالاخره به غریبه اعتماد می کند: «می خواهی بدانی با این ها چه کار می کنم؟ خیالت جمع، نه گربه دارم نه سگ، این ها را می برم خانه، پوست مرغ ها را خوب تمیز می کنم یک موقع تویوش پربال نباشد. بعد باهاش سوپ درست می کنم می دهم به بچه ها و شوهرم. نمی گذارم بفهمند با این ها درستش کرده ام.» می گویم: «می کن پوست مرغ برای آدم خوب نیست، هزار تا مریضی می آورد.» زن نگاه می کند. نگاهش خسته ام می کند. نگاهش انتحاری است. بوی مرگ می دهد. «دلت خوشه ما از گرسنگی مردن که بهتره، نه که بگویم آدم گوشت نخورد می میرد، نه. دخترم چند وقت پیش دهانش زخم شد، بردمش دکتر، این ورو آن ور، عاقبت گفتند ایس گوشت ندادی به دختر دهانش زخم شده، کمبود نمی دادم چی چی داد. دکتر گفت این دختر عادت ماهیانه می شود، نمی دادم چیه خوشش کم می شود، باید گوشت بدهی بخورد.» اشاره می کنم به اشغال گوشت های پر از چربی و پیه، فکر می کنم از این ها گوشت دریا نیست. «آهان...» این ها را می ریزم توی قورمه سبزی و قیمه، غلام بوی گوشت می گیرد و پیه ها آب می شوند. هر چه بچه و شوهرم می گویند کو گوشت خورشت؟ می گویم گوشتش تازه و گوسفندی بود، آب شده توی غذا.

## کارگران معدن در شبکه مستند

برنامه «خسته نباشید» شبکه مستند در قسمت هشتم با کارگران معدن زغال سنگ همراه می شود تا ببیندگان را با یکی از سخت ترین و پرخطرترین مشاغل دنیا آشنا کند. به گزارش ایرنا، میثم رازفر در قسمت جدید این مستند مصائب این شغل سخت و پربازن را تجربه خواهد کرد. این مستند را شهره رعایتی کارگردانی کرده و از دیگر عوامل آن می توان به مدیر تصویربرداری مجید دهقان و شورای نویسندگان یلدا منتظری، شهره رعایتی و میثم رازفر اشاره کرد. «خسته نباشید» یکشنبه ۱۲ دی ساعت ۲۱:۳۰ از شبکه مستند روی آنتن می رود و دوشنبه ۱۳ دی ساعت ۱۰، پنجشنبه ۱۶ دی ساعت ۲۰ و جمعه ۱۷ دی ساعت ۱۰ بازپخش می شود.

# پایتان

جایی برای حرف های خودمانی

۱۶ | آنتینو



یکشنبه ۱۲ دی ۱۳۹۵ • شماره هشتاد و شش

A T I V E H N O

« ساختمان نیمه کاره - ۷۰ »

« مسعود مشایخی »

## تلخ و شیرین کار

بالاخره این هفته حاج علی به قولش وفا کرد و دو نفر به کارگران ساختمان اضافه کرد. خوشحالی من از این بابت بود که دیگر مجبور نبودم تنها کار کنم و یک همزبان پیدا کرده بودم. البته فرشید اینقدر کم حرف و ساکت است که باز هم احساس می کنم تنها هستم. او آشنایی چندانی با کارهای ساختمانی ندارد و حاج علی کلی سفارش کرد تا هر چه زودتر همه فوت و فن کار را به او یاد دهم تا سریع راه بیفتد. فرشید سن و سال زیادی ندارد اما به قول خودش زود از دواج کرده و درگیر مشکلات زندگی شده. همان روز اول تخلیه اطلاعاتی اش کردم و همه چیز را برابرم تعریف کرد. می گفت: «تا به خودم آدمم سر سفره عقد بودم. پدرم اوضاع مالی خوبی نداشت و بی پشتوانه ماندم. چند شغل را امتحان کردم و این اواخر یک مغازه میوه فروشی راه انداختم که آن هم سرانجام خوبی نداشت. بابت شغل عوض کردن هابیم کلی بدهی بالا آوردم و مجبور شدم ماشینم را بفروشم و حسایی دستم خالی شد. خرج زندگی و اجاره خانه فشار زیادی به من آورد. کلی دنبال کار گشتم تا به سفارش یکی از دوستان توانستم نظر حاج علی را جلب کنم.» یکی دیگر از دوستانی که تازه به گروه ما ملحق شده محسن است. جوانی لاغر اندام و کمی عیوس. محسن قبلا کار ساختمانی انجام داده و اصول کار را بلد است و تا حدود زیادی کار من را راحت کرده. او هم سن زیادی ندارد و تازه به جرگه متاهلین پیوسته. تلاش دارد خیلی زود جشن ازدواجش را برپا کند. محسن فرد شادی نیست و با خنده و شوخی میانه خوبی ندارد. امروز بالاخره با هزار زحمت توانستم لب هایش را به خنده و انکم اما به نظرم این کافی نیست و باید بیشتر روی او کار کنم تا به قول معروف به ما بخورد. یکی از مشکلات محسن این است که خانواده همسرش در شهر دیگری ساکن هستند و او کل هفته را حلقه شماری می کند تا آخر هفته برسد و به دیدار بار برود. واحدی که من در آن مشغول کار هستم یاتوق بچه های ساختمان شده و بیشتر اوقات کنار من هستند. این آموذش ها به مذاق بعضی از بزرگ ترهای ساختمان خوش نیامده و من را متهم به سرگرم کردن بچه ها می کنند. اما من نمی توانم بچه ها را از خود برانم و کماکان انتقادها از من ادامه دارد. مدتی است بدقولی هایم بابت فرستادن این یادداشت هایم به حداا رسیده. کار به جایی رسیده که از پیامک های گاهو بیگاه دبیر تحریریه برای یادآوری خبری نیست، انگار از من ناامید شده. تایپ نکردن یادداشت ها هم مزید بر علت شده و برای دوستان خوب و مهربان در تحریریه زحمت بی حد درست کرده ام.

## تصحیح و پوزش

در شماره ۸۴ هفته نامه آتیه نو، سمت غلامحسین خسروی جوان، مدیر کل تامین اجتماعی سیستان و بلوچستان، اشتباه درج شده بود که بدین وسیله از ایشان و مخاطبان نشریه پوزش می طلبیم.

## نخ تاب ۹۰ ساله

« عکس نوشت »

« یک حرفه »

هزار هزار نخ از میان این انگلستان پینه بسته تابیده

شده است. هزار هزار روز چرخ نخ تابایی این کارگاه چرخیده تا یک حرفه زنده بماند و برسد به امروز. اما به فردا رسیدنش را کسی نمی داند. کسی نمی داند که صدای چرخیدن این چرخ صد ساله، که میراث پدری محمدعلی عزتی است، بعد از او خاموش خواهد شد یا نه. پیر مرد نخ تاب مشهدی در ۹۰ سالگی چراغ کار گاهش را روشن نگه داشته. برای او این حرفه نماد زنده بودنش شده. نماد زندگی که با کار عجین شده. نماد دورانی که با تمام سختی ها و مدرن شدن های صنعت، هنوز تمام نشده و ردی از آن در زمانه واردات پوشاک ترکیه ای و چینی ادامه یافته است.



## بحث داغ شبکه های اجتماعی

## اندوه کلاه قرمزی



نوشت: «کلاه قرمزی الان باید بخونه نوایی نوایی نوایی، الهی ورافند نشان از جدایی،» یکی از کاربران به نام سیمور حس خود را با شنیدن خبر در گذشت فنی زاده اینطور توصیف کرد: «با خبر فوت دنیا فنی زاده انگار یه بچه شش ساله باشم پای برنامه کودک، وقتی برق میره و تو میمونی و خونه سوت و کور.» بهمین بابا زاده خبر نگار هم در تویییتی علت دقیق در گذشت فنی زاده را به این شرح برای مخاطبانش توضیح داد: «علت فوت دنیا فنی زاده رو می دونید؟ سرطان عضله دست راست، همون دستی که باهاش کلاه قرمزی رو برای خنده و سرگرمی ما می گردوند. چقدر غم انگیز!» کاربران زیادی هم پیام ایرج طهماسب و حمید جبلی را منتشر کردند، پیامی به این شرح: «دنیا فنی زاده روش فرشته ها را در پیش گرفت. شاید هیچ کودکی او را نشناسد، اما تاثیر او بر کودکان تا مدت ها باقی خواهد ماند.»

داده نمی تونسته به مادر او خبر بده.» کاربران زیادی هم موضوع در گذشت این هنرمند را به خبر آغاز پخش دوباره کلاه قرمزی در نوروز ۹۶ گره زدند و نوشتند: «کلاه قرمزی امسال بی مادر شد.» یکی از کاربران توییتر هم کار تونی را منتشر کرد که کلاه قرمزی را نشان می داد که روی تپه ای از عروسک های هالیوودی مانند باب اسفنجی، مرد عنکبوتی، شرک و... نشسته و در توضیحش نوشت: «این واقعیتی است که دنیا فنی زاده با کلاه قرمزی و تیمش واسه همه ماها ساخت. عروسکی ایرانی که بالاتر از همه عروسک های معروف جهان ایستاده بود.» حبیب رضایی هم در این رابطه در یکی از شبکه های اجتماعی خود نوشت: «می ترسم کلاه قرمزی سرگردان و گنج در این شهر بی رحم و پر هیاهو به دنبال دنیاایش رفته باشد و گم شود.» کاربری به نام آسپیران غیاث آبادی هم درساره این اتفاق تلخ



« هشتک »

« صدرا محقق »

هفته گذشته یکی از بحث های غالب و پر دامنه شبکه های اجتماعی حول و حوش یک خبر تلخ و ناراحت کننده بود: در گذشت دنیا فنی زاده عروسک گردان عروسک محبوب کلاه قرمزی که مدت ها بود به بیماری سرطان عضله دست مبتلا شده بود. با اعلام این خبر، بسیاری از کاربران شبکه های اجتماعی که با این عروسک خاطره داشتند با نوشتن مطلب و انتشار عکس ها و طرح های مختلف در توییتر و اینستاگرام از او یاد کردند. شیوه اعلام و انتشار خبر در گذشت این هنرمند که بسیاری از او با عنوان مادر کلاه قرمزی یاد کردند هم در نوع خود تاثیر انگیز بود. خبر اولیه را خبرگزاری ایسنا منتشر کرد، اما لحظاتی بعد ایلنا به نقل از مادر دنیا فنی زاده این خبر را تکذیب کرد. ایلنا خبر اولیه را با تیتیر «دنیا فنی زاده زنده است» تکذیب کرد. در این خبر آمده بود: «خبر در گذشت دنیا فنی زاده (عروسک گردان عروسک کلاه قرمزی) توسط مادرش تکذیب شد. مادر دنیا فنی زاده: دنیا در بیمارستان بستری است و مراحل درمان را سپری می کند. مدت ها پیش این شایعات را درباره پدرش پرویز فنی زاده می گفتند و امروز برای دخترم می گویند. تنها کسانی که به دنیا فنی زاده نزدیک هستند من و خواهرش هستیم و فرد دیگری از حال وی به صورت دقیق اطلاع ندارد.» بلافاصله بعد از آن اما همسرش در گفت و گو با ایسنا خبر قطعی را اعلام و تایید کرد. کاربری در این باره نوشت: «آبتین سهامی همسر دنیا فنی زاده اعلام کرد همسرش دقایقی قبل از دنیا رفته است.» دبیر شیفت شب ایلنا هم ماجرای این خبررسانی را این طور توضیح داد: «مادر دنیا فنی زاده در گفت و گو با همکارم در ایلنا از فوت دخترش بی خبر بود. گویا کسی که خبر رو به ایسنا

# ایماشاز

۴۲۰۰۱ - ۰۲۱

با بیش از ربع قرن تجربه در صنعت ساختمان



سایه کیش



سایه مرآت



سایه ولیج



سایه اختصار



سایه دروس